



افسانه فطرس در تضاد با آموزه‌های قرآنی

سیدعلی محمد رفیعی

اشاره

نگارش دینی یا مذهبی برای کودکان و نوجوان، چه از گونه مستند باشد، چه تخیلی یا نیمه‌تخیلی، باید به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از آگاهی‌ها و آموزه‌های مستند دینی بهره بگیرد. در واقع، این آگاهی‌های صحیح، مستدل و مستند به مبانی مورد قبول هر دین یا مذهبند که خمیرمایه یا محتوای نگارش‌های دینی را تعیین می‌کنند. شکل‌دهی و تعیین صورت و قالب آن متناسب با علم، هنر یا فن ارتباط و تأثیرگذاری بر مخاطب، وظیفه پدید آورندگان آثار دینی است. این حیطه‌ای است که نویسندگان در آن می‌توانند هنر، اندیشه و خلاقیت‌های خود را به کار گیرند و به آفرینشگری ادبی، هنری یا آموزشی

بپردازند. هرگونه ابراز ذوق و سلیقه و هنر در پدید آوری اثری دینی که محتوای آن از استحکام درونی و استناد قابل قبولی دانش دینی برخوردار نباشد، نقش آفرینی بر دیوار بنایی میان تهنی یا نوشتن مضمونی زشت یا نادرست با خطی زیباست. متأسفانه امروزه، هم کم‌تر آثار پیراسته، محققانه و ناقدانه از سوی پژوهشگران دینی تألیف شده یا برای مطالعه در اختیار نویسندگان، شاعران یا تصویرگران حوزه کودک و نوجوان قرار گرفته است، هم کم‌تر نویسنده، شاعر یا تصویرگری در انتخاب محتوای اثر خویش، پژوهش، دقت، وسواس یا حتی مطالعه‌های دقیق و نگاه‌های ناقدانه دارد و ضعف منابع مطالعاتی را با بررسی‌ها و موشکافی‌های خود جبران می‌کند. این است که در بازار کتاب دینی و مذهبی کودک و نوجوان، گاه به بازنوشت یا بازآفرینی ماجراها یا موضوع‌هایی برمی‌خوریم که یا مشهوراتی به نام واقعیات دینی در زبان و فرهنگ عامه‌اند یا اگر مستندی در منابع مکتوب داشته باشند، از سندیت و اعتبار لازم برخوردار نیستند و چه بسا که مورد نقد و رد برخی عالمان و پژوهشگران دینی نیز قرار گرفته باشند.

برای نمونه، تا آن‌جا که اطلاع دارم، هم اینک کتاب‌هایی با موضوع «حدیث کساء» برای کودکان و نوجوانان بازنویسی و چاپ شده یا احياناً در دست نگارش و چاپ است و حتی چنان که برخی نویسندگان گفته‌اند، به آن‌ها نیز سفارش‌هایی در مورد بازنویسی این موضوع برای کودکان و نوجوانان شده است. از قول یکی از نویسندگان صاحب‌نام هم شنیدم که ناشری به او پیشنهاد خوبی برای بازنگاری این نقل مشهور داشته و او چون عدم اعتبار آن را می‌دانسته، پیشنهاد را نپذیرفته است (در شماره ۹۶ کتاب ماه کودک و نوجوان، نقدی بر این نقل، به قلم نگارنده آمده است).

در هر حال، ضروری به نظر می‌رسد که به منظور آگاهی بیش‌تر پدید آورندگان آثار دینی و مذهبی، برخی نقل‌ها، حکایت‌ها، باورها و متون غیرمعتبر دینی و مذهبی که بساخته تحریفگران، قصه‌پردازان یا احياناً دشمنانی دوست‌نماست، به گونه‌ای مستدل و مستند و با رعایت حوصله خواننده‌ای که نمی‌خواهد نقد سنگین مذهبی بخواند، در نشریاتی که مخاطب آن‌ها پدید آورندگان آثار برای کودکان و نوجوانان یا اولیاء و مربیان آن‌ها، یا سیاست‌گذارانی مرتبط با آن‌ها هستند، نقل و نقد شود.

شاید به ذکر این نکته نیازی نباشد که اقتباس از نقل‌های نامستند یا نامعتبر، برای مخاطب کودک و نوجوان یا انتقال باورهای نادرست به این مخاطب و پژوهش‌گریزی و سهل‌انگاری در بهره‌گیری از منابع، چه آثار زبان‌باری بر باورمندی امروز و فردای فرزندان مان خواهد داشت.

ماجرای فرشته‌ای به نام «فَطْرُس» نیز از آن دسته نقل‌هایی است که گرچه مستند، اما نامعتبر است. به علاوه، در زبان و بیان برخی گویندگان مذهبی جریان دارد و نمونه‌های اقتباسی از آن را در آثار چاپ شده برای کودکان و نوجوانان شاهدیم.

نقل شده است که گفت:

شنیدیم که ابو عبد الله [امام صادق (ع)] می‌فرمود:

چون حسین بن علی (ع) به دنیا آمد، خدای عزّ و جلّ - به جبرئیل فرمود که به همراه هزار فرشته بر زمین فرود آید و این ولادت را از سوی خداوند عزّ و جلّ - و از سوی خود به پیامبر خدا تبریک گوید.

[امام صادق (ع)] فرمود: آن‌گاه جبرئیل بر زمین فرود آمد. در راه از جزیره‌ای در دریا گذشت که در آن فرشته‌ای به نام فَطْرُس بود. او از حاملان عرش بود تا این که خداوند او را در پی کاری فرستاد

در این مجال، به افسانه فَطْرُس و ناسازگاری‌های آن با آموزه‌های قرآنی خواهیم پرداخت و دو داستان مشابه دیگر را نیز با نقدی کوتاه بر آن‌ها، نقل خواهیم کرد که قهرمانان‌شان، فرشتگانی با نام‌های «در دَائیل» و «صلصائیل» اند.

۱. متن روایت

در مجلد ۴۳ بحار الانوار ملامحمدباقر مجلسی (صفحه ۲۴۳، حدیث ۱۸)، به نقل از کتاب امالی شیخ صدوق، با سند آن که به ابراهیم بن شُعَیب می‌رسد، چنین آمده است: «از ابراهیم بن شُعَیب

و او در اقدام به آن تأخیر کرد. خداوند نیز بالش را شکست و او را در آن جزیره انداخت. او در آن جزیره هفتصد سال خداوند - تبارک و تعالی - را عبادت کرد تا آن که حسین بن علی (ع) به دنیا آمد. آن فرشته به جبرئیل گفت: ای جبرئیل! کجا می‌روی؟

[جبرئیل] پاسخ داد: خداوند - عزّ و جلّ - نعمتی به محمد (ص) ارزانی داشته است و من فرستاده شده‌ام که از سوی خداوند و از سوی خود به وی تبریک بگویم.

[فطرس] گفت: ای جبرئیل! مرا بردار و ببر شاید محمد (ص) برای من دعا کند.

[امام صادق (ع)] فرمود: جبرئیل او را برداشت و برد.

[آن‌گاه امام صادق (ع)] فرمود: چون جبرئیل به حضور نبی [اکرم (ص)] رسید، از سوی خداوند - عزّ و جلّ - و از سوی خود به آن حضرت تبریک گفت و ماجرای فطرس را برای ایشان شرح داد.

[آن‌گاه نبی [اکرم (ص)]] فرمود: به او بگو: «خود را به این مولود بمال و به جایگاه [نخست] خود باز گرد.»

[امام صادق (ع)] فرمود: پس فطرس خود را به حسین بن علی (ع) مالید و بالا رفت. آن‌گاه گفت:

«ای پیامبر خدا، آگاهی می‌دهم که امت توبه زودی او را خواهند کشت و او را [به خاطر این لطفی که بر من شد] بر من حقی است که هیچ زیارت کننده‌ای او را زیارت نکند، مگر آن که [زیارتش را] بر وی عرضه دارم و هیچ سلام کننده‌ای بر او سلام نکند، مگر آن که سلامش را به وی برسانم و هیچ درود فرستنده‌ای بر او درود نفرستد، مگر آن که درودش را به وی برسانم. آن‌گاه [فطرس] اوج گرفت.»

۲. اشکال سند روایت

یکی از قرائن میزان صحت و اعتبار یا ضعف و مجعول بودن یک روایت، بررسی سلسله سند راویان آن است. اگر زنجیره راویان در جایی گسسته یا یکی از حلقه‌های آن فاقد اعتبار و جاهت و وثاقت لازم باشد، استناد روایت و نقل به گوینده اصلی آن - که در این جا معصوم است - دچار خدشه و تردید می‌شود.

در این جا برای رعایت اختصار و سرعت دستیابی به نتیجه‌ای از نظر میزان اعتبار سند، از ذکر همه اعضای سلسله سند چشم می‌پوشیم و تنها به بررسی میزان اعتمادی که به نقل نزدیک‌ترین راوی به معصوم است، می‌پردازیم.

این حدیث را ابراهیم بن شعیب، بی‌واسطه از امام جعفر صادق (ع) - ملقب به ابو عبد الله - نقل می‌کند. «ابراهیم بن شعیب کوفی» به نقل کتاب‌های رجال شیعه، از نظر نقل «ضعیف» است. به عبارت دیگر، به نقل او - به تنهایی - اعتمادی نیست. برخی از کتاب‌های رجال، مانند رجال شیخ طوسی و رجال علامه حلی، ذکر کرده‌اند که او «واقفی» مذهب است.

«واقفه» یا «مطوره» یا «موسویه»، گروهی از شیعیانند که اعتقاد دارند امام موسی کاظم (ع) نمرده و به آسمان رفته و مهدی قائم آل محمد (ص) اوست. گروهی از آنان نیز اعتقاد دارند که پس از مرگ زنده خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. آنان به امامت علی بن موسی (امام رضا (ع)) معتقد نیستند.

درباره منشأ پیدایش این فرقه، رجال کشی - یکی از کتاب‌های مرجع در شناخت راویان - آورده است:

«در هنگام محبوس بودن حضرت امام

خود که بر آن‌ها چیره است، می‌هراسند و آن چه فرمان داده می‌شود، همان می‌کنند.»
 آیه ۶ سوره تحریم (۶۶)، درباره فرشتگان نگهبان آتش دوزخ می‌گوید:
 «... خدای را در آن چه به آنان فرمان می‌دهد، نافرمانی نمی‌کنند و هر چه به آنان فرماید، همان می‌کنند.»

در آیه ۱۹ سوره زخرف (۴۳)، صفت «بندگان خداوند رحمان»، به فرشتگان داده شده است.
 در آیات ۲۶-۲۷ سوره انبیاء (۲۱)، درباره

موسی کاظم(ع)، دو وکیل او در کوفه سی هزار دینار [سکه طلا] بابت سهم امام از شیعیان آن حضرت جمع‌آوری کردند و چون امام در زندان بود، با آن پول برای خود خانه‌ها و چیزهای دیگر خریدند و چون خبر درگذشت امام را شنیدند، برای این‌که پول‌ها را پس ندهند، با کمال بی‌شرمی منکر مرگ امام موسی کاظم(ع) شدند.»

پیروان این فرقه را از آن رو واقفه نام نهاده‌اند که در هفتمین امام توقف کرده‌اند و به امام پس از او اعتقادی ندارند (برای آگاهی بیش‌تر درباره واقفه و نام‌های معادل آن، نگاه کنید به فرهنگ فرق اسلامی، نوشته دکتر محمدجواد مشکور، از انتشارات آستان قدس رضوی، ذیل ماده‌های واقفه، مطوره و موسویه).

با ضعف این یک راوی، نیازی به بررسی میزان اعتماد به نقل راویانی دیگر که از او نقل کرده‌اند، نیست.

بنابراین، دلیلی از سند روایت در دست نیست که این حدیث، از امام جعفر صادق(ع) باشد.

۳. اشکال متن روایت

اینک به بررسی مهم‌ترین اشکال‌های متن این نقل می‌پردازیم:

۳-۱. فرشتگان، تمرد، کاهلی

برپایه آموزه‌های صریح یا ضمنی قرآن کریم، فرشتگان هیچ‌گاه از فرمان خداوند سرپیچی نمی‌کنند. آیات ۴۹-۵۰ سوره نحل (۱۶) می‌گویند:
 «هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است - از جنبندگان و فرشتگان - در برابر خداوند سجده می‌کنند و سر فرود می‌آرند و سرپیچی و گردنکشی نمی‌کنند. آن‌ها از [نافرمانی نسبت به] پروردگار



بندگان گرامی خداوند - که فرشتگان و انسان‌های بزرگند و مشرکان آنان را فرزند خدا می‌دانسته‌اند - آمده است:

«او پاک و منزّه است [از این‌که فرزندی داشته باشد]، بلکه آن فرشتگان و انسان‌های برتر]

بندگانی گرامی اند که به گفتار بر او پیشی نمی گیرند
[تا خداوند نخواهد سخنی نمی گویند] و به فرمان او
کار می کنند.»

آیه ۳۸ سوره فصلّت (۴۱)، درباره فرشتگان و
ارواح بزرگ که مقام نزدیکی به خداوند دارند،
می گوید:

« آنان که نزد پروردگار تو آند، او را شب و روز به
پاکی می ستایند و خسته و ملول نمی شوند.»

با توجه به این ها، نمی توان برای یک فرشته،
آن هم فرشته ای حامل عرش - که از فرشتگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾

لَا تَدْرِي أَيُّ يَوْمٍ يَأْتِيكُمُ الْمَوْتُ أَتَأْتِيكُم بِغَدَاةٍ أَوْ آتِيكُم بِظُلْمٍ أَلَيْسَ لَكُمْ عِلْمٌ بِمَا يُكْرَمُ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۰﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۳﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۴﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۵﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۶﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۷﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۸﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۹﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲۰﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲۳﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲۴﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲۵﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲۶﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲۷﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲۸﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲۹﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۰﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۳﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۴﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۵﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۶﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۷﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۸﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۹﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۰﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۳﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۴﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۵﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۶﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۷﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۸﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۴۹﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵۰﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵۳﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵۴﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵۵﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵۶﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵۷﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵۸﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۵۹﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶۰﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶۳﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶۴﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶۵﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶۶﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶۷﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶۸﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۶۹﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷۰﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷۳﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷۴﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷۵﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷۶﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷۷﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷۸﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۷۹﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸۰﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸۳﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸۴﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸۵﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸۶﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸۷﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸۸﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۸۹﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹۰﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹۱﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹۲﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹۳﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹۴﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹۵﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹۶﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹۷﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹۸﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹۹﴾
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱۰۰﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهی به ساحت قدس فرشتگان نیست.

۳-۲. مسیر جبرئیل

در این نقل آمده است که جبرئیل در راه فرود
خویش بر زمین، به جزیره ای در دریا گذشت که در
آن، فرشته بال شکسته افتاده بود.

اگر فرض کنیم جبرئیل از مکانی خارج از کره
زمین، بر خانه فاطمه (س) و علی (ع) فرود بیاید،
طبیعی آن است که مسیری مستقیم را از بالا به
پایین طی کند، نه این که نخست به صورت
عمودی بر زمین فرود آید، آن گاه مسیری افقی بر
سطح زمین بپیامد تا به خانه مورد نظر برسد و در
این مسیر، من جمله از جزیره محل تبعید فرشته
بال شکسته نیز بگذرد.

۳-۳. کاری بدون اذن خدا

در نقل آمده است که فطرس از جبرئیل
خواست که او را ببرد و جبرئیل نیز چنین کرد.

این اشکال و اشکالی دیگر، در همین جا مطرح
است که اگر خداوند خواسته است که آن فرشته در
آن جزیره بماند، جبرئیل به اذن و اجازه چه کسی او
را از آن جا برداشت و برد؟ مگر فرشتگان بدون اذن
خدا کاری می کنند؟ نیز اگر خدا بخواهد موجودی را
در جایی نگه دارد، کدام نیروست که بتواند او را
نجات دهد؟

اگر این کار به اذن خدا بود، این اذن و اجازه در
کجا و کی به جبرئیل داده شد؟

۴-۴. اشکال های دیگر

برخی اشکال های دیگر نیز به این نقل وارد
است؛ از جمله این که پیامبر (ص) پیش از این
می دانست که سرنوشت امت او و یاران امام

برتر است - تصور تأخیر، کاهلی یا سستی در
اجرای حکم پروردگار داشت؛ زیرا این ویژگی ها، یا
نتیجه سرپیچی، گردن کشی و نافرمانی است یا
خستگی و ملال و هیچ یک از این ویژگی ها را

عظیم‌ترم. از من بلندمرتبه‌تر چیزی نیست. مکانی ندارم و بلندی من بلندی مکانی نیست.» پس خداوند تعالی بال‌های او را از او گرفت و او را از صف‌های فرشتگان بیرون کرد.

چون در شب جمعه، حضرت امام حسین(ع) متولد شد، حق تعالی وحی کرد به مالک - خازن جهنم - که: آتش جهنم را به خاطر کرامت مولودی که برای محمد متولد شده است، فرو نشان و وحی کرد به سوی رضوان - خازن بهشت - که: بهشت را

حسین(ع) چه خواهد شد و نیازی به آگاهی دادن فطرس نبود.

۴. واژه فطرس

واژه فَطْرُس، مُعْرَب (عربی شده) «پِطْرُس» (پطرس) یا «پیتِر» (Peter) است که در زبان‌های یونانی و لاتین، تلفظ‌های گوناگون دارد. اگر عنصر فرشته‌ی بال شکسته تبعیدی یا محبوس، در جایی منشأ و سرچشمه داشته باشد، باید آن را در افسانه‌ها و اساطیر یونان و روم یافت.

۵. داستان دردائیل

داستان دیگری مشابه ماجرای فطرس، اما با تغییرات و اضافاتی بیش‌تر را شیخ صدوق ابن‌بابویه، در کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمة (ص ۲۸۲) آورده است که نخست به نقل ترجمه مجلسی از آن در کتاب جلاء‌العیون (با اندکی ساده‌سازی) می‌پردازیم و سپس به مشکلی از سند و مشکلاتی از متن آن اشاره خواهیم داشت.

سند این روایت به «مُجاهد»، به نقل از «ابن‌عباس» می‌رسد که او گفت:

«رسول خدا(ص) فرمود: خداوند تعالی را فرشته‌ای است که او را دردائیل می‌گویند. او شانزده هزار بال داشت که از میان هر بالی تا بال دیگر، مانند فاصله آسمان و زمین بود. پس روزی در خاطر او چیزی گذشت که مناسب جلال و عظمت پروردگار نبود. از این‌رو، حق تعالی بال‌های او را مضاعف گردانیده و وحی کرد به سوی او که: «پرواز کن» او پانصد سال پرواز کرد و سرش به یک پایه از پایه‌های عرش نرسید. چون خداوند تعالی دانست که او به تعب افتاده، فرمود: «برگرد به مکان خود که من خداوند عظیمم و از هر عظیمی

● هم اینک کتاب‌هایی با

موضوع «حدیث کساء» برای کودکان و نوجوانان بازنویسی و چاپ شده یا احیاناً در دست نگارش و چاپ است و حتی چنان که برخی نویسندگان گفته‌اند، به آن‌ها نیز سفارش‌هایی در مورد بازنویسی این موضوع برای کودکان و نوجوانان شده است

بیارا و خوشبوکن به خاطر کرامت مولودی که برای محمد متولد شده است. و وحی کرد به سوی حورالعین که: خود را زینت کنی و به دیدار یکدیگر بروید برای کرامت مولودی که در دار دنیا برای محمد متولد شده است. و وحی کرد به سوی فرشتگان که: صف‌ها برکشید به تسبیح و تحمید و تمجید و تکبیر برای کرامت مولودی که در دار دنیا برای محمد متولد شده است. و وحی کرد به سوی

۵-۱. مشکل سند

تزدیک‌ترین راوی این حدیث به ابن عباس، مجاهد است که فردی به اصطلاح عالمان رجال، «مجهول» است. از او روایات نامعتبر بسیاری نقل شده و خود، راوی بسی روایات نامعتبر است. به هر حال، به نقل او - بدون قرائنی دیگر - اعتماد نشاید. یا معلوم شدن حال این راوی در زنجیرهٔ راویان، به بررسی میزان اعتماد به نقل راویان دیگر نیازی نیست.

۵-۲. مشکلات متن

عمده‌ترین مشکل متن، همان مواردی است

● یکی از قرائن میزان صحت و اعتبار یا ضعف و مجعول بودن یک روایت، بررسی سلسله سند راویان آن است. اگر زنجیرهٔ راویان در جایی گسسته یا یکی از حلقه‌های آن فاقد اعتبار و جاهت و وثاقت لازم باشد، استناد روایت و نقل به گویندهٔ اصلی آن - که در این جا معصوم است - دچار خدشه و تردید می‌شود

که دربارهٔ عصمت ملائک و دانش پیامبر در بررسی متن نقل مربوط به فطرس برشمردیم و تضاد آن‌ها را با آیاتی از قرآن نشان دادیم. در این نقل، اشکال‌هایی دیگر را نیز می‌توان

است. پیامبر(ص) فرمود که: من گواهی می‌دهم که در آتش است ای فاطمه، ولیکن کشته نخواهد شد تا از او امامی پدید آید که ائمه هدایت‌کنندهٔ بعد از او از او پدید آیند.

پس حضرت رسالت فرمود: امامان بعد از من علی است که هادی است و بعد از او حسن است که مهدی است و بعد از او حسین است که ناصر است و بعد از او علی بن الحسین است که منصور است و بعد از او محمد بن علی شافع است و بعد از او جعفر بن محمد نفاع است و بعد از او موسی بن جعفر امین است و بعد از او علی بن موسی رضاست و بعد از او محمد بن علی فعال است و بعد از او علی بن محمد مؤتمن است و بعد از او حسن بن علی علام است و بعد از او آن کسی است که در پشت سر او عیسی بن مریم نماز خواهد کرد. پس فاطمه(س) از گریه ساکن شد.

پس جبرئیل پیغام دردائیل را به آن حضرت رسانید و بیان کرد بلایی را که او مبتلا گردیده است. پس حضرت رسول(ص) امام حسین(ع) را بر روی دست گرفت - و آن حضرت را در جامه پشمینه‌ای پیچیده بودند - و به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا! به حق این مولود بر تو. پس فرمود: بلکه به حق تو به این مولود و بر دو جد او محمد و ابراهیم و بر اسماعیل و اسحاق و یعقوب که اگر حسین را نزد تو قدری هست، راضی شو از دردائیل.

پس حق تعالی دعای آن حضرت را مستجاب کرد و آن ملک را آمرزید و بال‌های او را به او برگردانید و او را در مقام خود در صف‌های ملائکه جا داد و آن ملک را در آسمان‌ها به این می‌شناسند که می‌گویند: «آزاد کرده حسین است.»

دید؛ از جمله:

۱) این حدیث به نقل از رسول اکرم(ص) روایت می‌شود. به عبارت دیگر، راوی ماجرا حضرت رسول(ص) و روایت به صورت اول شخص است. اما می‌بینیم که ناگهان راوی به سوم شخص یا دانای کل تغییر می‌یابد و از حضرت رسول(ص) به عنوان سوم شخص یاد می‌شود.

۲) در این نقل - مانند برخی نقل‌های نامعتبر دیگر - ناخشنودی رسول اکرم(ص) یا فاطمه زهرا(س) از زادن حسین(ع) بیان می‌شود؛ از این رو که او به شهادت خواهد رسید. این بیان و نگاه به شهادت، با آموزه‌های قرآنی و اسلامی سازگاری ندارد. شهادت افتخار یک انسان است و یک مؤمن هیچ‌گاه از این ناخشنود نخواهد بود که خود به شهادت برسد یا فرزند او در آینده شهید شود و از وجود خود در راه احقاق حق یا احیای حق و بیدارگری آیندگان مایه بگذارد. به هر حال، در یک نگاه عاقلانه، باید پذیرفت که عزیزترین نزدیکان انسان و حتی خود انسان، روزی خواهند مرد. پس چه بهتر که این مرگ در راهی و به شکلی صورت پذیرد که پیام و فایده‌ای با خود داشته باشد.

با توجه به آن چه آمد، محال است که یک مؤمن - چه رسد به یک معصوم - از این که نقشی در زادن یک شهید - آن هم سید شهیدان - ایفا می‌کند، ذره‌ای ناراحتی داشته باشد و حتی به این نقش ارزشمند و عزیز خود افتخار نکند.

۳) در نقل‌هایی مشابه یکدیگر، با برخی شکل‌ها و نام‌ها و ماجراهایی متفاوت، این موضوع همواره مطرح است که همه آن‌ها نمی‌توانند با هم و یکجا درست باشند و اغلب قابلیت جمع و توجیه و تفسیر و تعبیر و تأویل معنی هر یک به نفع

سازگاری با بقیه، وجود ندارد. بنابراین، چاره‌ای جز رد بقیه و پذیرش یکی نیست. حال با پذیرش هر کدام، در واقع به نفی بقیه حکم کرده‌ایم. مثلاً در این جا اگر ماجرای فطرس را بپذیریم، طبیعتاً باید ماجرای دردائیل را منکر شویم؛ چه در آن صورت، بسیاری چیزها و رخدادها و گفت‌وگوها در نقل اخیر، تکراری و زائد خواهد بود. اگر ماجرای دردائیل را واقعی بدانیم نیز همین مشکلات را برای برخی از بخش‌های ماجرای فطرس خواهیم داشت. برای هر نقل مشابه سوم یا چهارم نیز این مشکلات در ارتباط با بقیه مطرح خواهد بود.

ع داستان صلصائیل و داستان‌های دیگر

داستان صلصائیل نیز شبیه داستان فطرس و در مواردی شبیه ماجرای دردائیل است؛ با این اختلاف که ملائک، خود از پروردگار اجازه می‌خواهند تا برای تبریک تولد امام حسین(ع) به محضر رسول خدا(ص) و امیرمؤمنان(ع) و فاطمه زهرا(س) شرفیاب شوند. در این داستان، صلصائیل از فرشتگان مقرب است.

چند روایت دیگر از ماجرای فطرس و صلصائیل، با سند‌های متفاوت نیز می‌خوانیم که وجه مشترک آن‌ها مشکلی در سند و مشکلاتی در متن است. همه آن‌ها را آخوند ملاآقا دریندی، از علمای قرن سیزدهم هجری، در مقدمه هشتم کتاب نامعتبر خود، به نام «اسرارالشهاده» گرد آورده است.

وجه مشترک دیگری که تقریباً برای همه روایات ساختگی و جعلی می‌توان برشمرد، وجود عناصری راست و درست در آن‌هاست که محملی هستند برای وجود عناصر دروغ و آسان‌کننده پذیرش آن‌ها و دشوارکننده جداساز سره از ناسره.

محدود به چند منبع دم‌دست و آن هم گزینش روایات مسئله‌دار کند. کافی است که باور و بصیرتی در دین، درد و دغدغه‌ای برای آموزش دین به عنوان عنصری پیشرو در هدایت و خوشبختی انسان‌ها، همتی برای کوشش و پژوهش و دانشی لازم یا مشاوره‌ی دین‌شناس برای تشخیص سره از ناسره داشته باشد. این حداقل شرط برای کسی است که می‌خواهد در موضوعی دینی بنویسد.

۷. نکته پایانی

در میان داستان‌های آموزنده قرآن و روایات معتبر شیعی، آن‌قدر حکایت‌های مرتبط با امت‌های پیشین، انبیاء، اولیا و معصومان هست که بسیاری از آن‌ها ضمن برخورداری از عناصر جذاب و قابل اقتباس برای کودک و نوجوان، از آموزه‌های درست و پیام‌های تازه و حرکت‌آفرین و زندگی‌بخش سرشارند. نیازی نیست که پدیدآورنده اثری برای کودک و نوجوان، خود را



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی